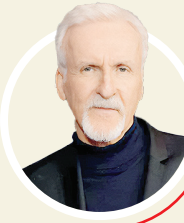




درگذشت مستندساز پیشگام ایرلندی

جورج موريسون، فيلمساز و مستندساز بر جسته ايرلندی که با ساخت مستند «ميشا ايره» نخستين فيلم بلند سينمايي به زبان ايرلندی را به جهان معرفي کرد، در سن ۱۰۲ سالگي درگذشت. موريسون، متولد ۱۹۲۲ در واترفورد ايرلند بود و با علاقه به سينما، تحصيل در پزشکی را رها کرد و وارد عرصه هنر شد. نخستين تجربه کارگردانی اش فيلم ناتمام «دراکولا» در دوران جنگ جهانی دوم بود، اما نام او با مستند «Éire» در سال ۱۹۵۹ ماندگار شد. اين فيلم که از تصاویر خبری و روزنامه‌های دوره‌های مختلف اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ استفاده می کند، به روایت دوران مبارزات استقلال طلبانه ايرلند می پردازد. به همین دلیل اين مستند نقطه‌عطفی در تاريخ سينمای مستند کشور ايرلند به‌شمار می‌رود. موريسون در سال ۲۰۰۹ جایزه یک‌عمر دستاورد در سينمای ايرلند را دریافت کرد و در ۲۰۱۷ نیز بالاترين افتخار هنری اين کشور را از رئيس جمهور کشورش گرفت.



جیمز کامرون فیلمی درباره هیروشیما می‌سازد

جیمز کامرون، کارگردان مطرح هالیوود، قصد دارد در فاصله بین ساخت «آواتار ۳» و «آواتار ۴»، پروژه‌ای متفاوت و انسانی با عنوان «روح هیروشیما» بسازد. این فیلم که براساس کتابی از چارلز پلگرینو شکل می‌گیرد، نخستین اثر غیراوتاری کامرون از زمان «تایتانیک» (۱۹۹۷) خواهد بود. کامرون در گفت‌وگویی تازه اعلام کرد که هنوز نگارش فیلمنامه آغاز نشده، اما به ساخت این پروژه متعهد است و قصد دارد آن را به‌صورت سه‌بعدی فیلمبرداری کند. او گفت: «می‌خواهم شما را به دل واقعیت ببرم؛ شاهد آنچه واقعاً رخ داد، باشید.» فیلم الهام گرفته از زندگی تسونومو یاماگوچی است؛ تنها فردی که به‌طور رسمی از بمباران هر دو شهر هیروشیما و ناگازاکی جان سالم به‌در برد. به گفته کامرون، این پروژه دشوارترین فیلم او خواهد بود؛ اثری که هم‌زمان باید صادقانه و محافظه‌کارانه با واقعیت هولناک بمباران اتمی بر خورد کند.



انتقاد اولیور از انکار قحطی غزه رسانه‌های آمریکایی

جان اولیور، مجری و کم‌دین سرشناس آمریکایی، در تازه‌ترین قسمت برنامه «هفته گذشته، امشب» که از شبکه اچ‌بی‌اوی پخش می‌شود، با نمایش تصاویری از بحران غذا در غزه، از سیاست‌های رژیم صهیونیستی و انکار این واقعیت در برخی رسانه‌ها به‌شدت انتقاد کرد. او با اشاره به سخنان مگان کلی، مجری سابق فاکس نیوز که اصالت تصاویر گرسنگی در غزه را زیر سؤال برده بود، گفت: «نیازی به بررسی صدها عکس نیست؛ گزارش‌های سازمان ملل، نهادهای امدادی و حتی گروه‌های حقوق بشر اسرائیلی تأیید می‌کنند که در غزه قحطی حاکم است.» اولیور با استناد به اظهارات وزیر دارایی اسرائیل در گزارش CNN اضافه کرد: «او از این ناراحت است که دنیا مانع نسل کشی سریع‌تر می‌شود.» این مجری تلویزیونی با اشاره به اینکه آمریکا تنها در یک‌سال اول جنگ نزدیک ۱۸ میلیارد دلار کمک نظامی به تل‌آویو داده، تأکید کرد که دولت آمریکا باید فشار بین المللی علیه اسرائیل را افزایش دهد.

فرهنگ

CULTURE

۱۱۴

گزارش موسیقی



اجراهای بین‌المللی والری گرگیف به خاطر دوستی نزدیکش با پوتین، لغو شده است

کوکِ دیکتاتور

درباره نسبت موسیق‌دانان و قدرت به بهانه اعتراض‌های گسترده بین‌المللی، به اجرای والری گرگیف رهبر سرشناس ارکستر روس

شد. سانسور فرهنگی در شوروی از همان سال‌های نخست پس از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ آغاز شد. لنین به‌ویژه استالین، حکومت را بر مبنای یک ایدئولوژی تمامیت‌خواه بنا نهادند که در آن همه‌ی اشکال بیان هنری- از ادبیات گرفته تا تئاتر و موسیقی- باید در خدمت آرمان‌های حزب و ایدئولوژی سوسیالیستی قرار می‌گرفت و هر نوع گرایش مستقل یازدیک به فرهنگ غربی، به‌عنوان تهدیدی برای نظم کمونیستی تلقی می‌شد.

در دهه‌ی ۱۹۳۰، استالین سیاست فرهنگی سختگیرانه‌ای در پیش گرفت و هرگونه ارتباط با فرهنگ و موسیقی غربی را ممنوع کرد. سازمان‌های موسیقایی موجود منحل شدند و «اتحادیه‌ی آهنگ‌سازان شوروی» تحت نظارت مستقیم وزارت فرهنگ جایگزین آن‌ها شد. موسیقی‌دانان برای فعالیت رسمی ناچار بودند به این اتحادیه بپیوندند و در چار چوب اصول «رنالیسم سوسیالیستی» خلق اثر کنند، سبکی که هدف‌اش ستایش از کارگر، حزب وطن و ارزش‌های کمونیستی بود.

«دیمیتری شوستاکوویچ» را می‌توان نماد پیچیدگی رابطه‌ی هنرمند با قدرت در شوروی دانست. او گاه حمایت‌شده و گاه مورد حمله‌ی استالین و حزب قرار گرفت. او در تمام عمرش میان وفاداری به هنر، اجبار به سازگاری با دیکتاتوری و تلاش برای بیان مقاومت شخصی در نوسان بود. شوستاکوویچ در دهه‌ی ۱۹۲۰ با آثار بدیع و پر جسارت‌اش چون اپرای «لیدی مکبث از ناحیه‌ی متسنسک»، شهرت بین‌المللی یافت، اما همین اثر، کابوس او شد.

در ۲۸ ژانویه‌ی ۱۹۳۶، روزنامه‌ی پرلودا (ارگان حزب کمونیست) مقاله‌ای بی‌امضاء با تیتر «آشوب به‌جای موسیقی» علیه او منتشر کرد که گفته می‌شود به دستور استالین نوشته شد. در این مقاله، اپرای لیدی مکبث «پرسروردا، وحشیانه و غیر اخلاقی» توصیف شد و شوستاکوویچ را ناگهان به یک «دشمن فرهنگی» بدل کرد.

پس از آن بود که آثار شوستاکوویچ از برنامه‌ی اجراها حذف و تعداد زیادی از اطرافیان‌ش بازداشت و اعدام شدند. او امدت‌ها با چمدانی کنار در خانه می‌خوابید تا اگر شبانه بازداشت شد، آماده باشد.

در پاسخ به این حملات، شوستاکوویچ سمفونی پنجم را به‌عنوان پاسخ یک هنرمند شوروی به انتقادهای موجه حزب نوشت. نقد موسیقی‌شناسان غربی و تحلیل‌های پس از فروپاشی شوروی نشان می‌دهد که این اثر پر از طعنه، غم و ترس خالق آن است. او سمفونی شماره ۷ را نیز با عنوان «لنینگراد» به‌عنوان نماد مقاومت در برابر فاشیسم نوشت، اما به‌گفته‌ی برخی، طعنه‌ای هم به شوروی استالینی دارد.

«سولومون ولکوف» که خود روزنامه‌نگاری تبعیدی بود، کتابی از خاطرات او منتشر کرد که شوستاکوویچ را چهره‌ای آنتی استالینی، پر از خشم و رنج و مخالف سرسخت نظام شوروی دانست؛ اما هم‌چنان صحت کامل این کتاب محل اختلاف است و برخی آن را شبیه یک افسانه‌سازی می‌دانند.

با مرگ استالین در ۱۹۵۳، فشارها کمتر شد، اما شوستاکوویچ همچنان با احتیاط کار کرد و در سال‌های پایانی عمر، به‌دلیل سیاسی مجبور شد به عضویت حزب کمونیست درآید؛ اقدامی که خود آن را تحقیرآمیز می‌دانست.

مورد الکساندر اسکریابین کمی متفاوت است. او گر چه خود موسیقیدان سیاسی نبود، اما پس از مرگش، دولت شوروی سعی کرد آثار او را ایدئولوژیزه و به‌عنوان نماد «هنر شوروی» صادره کند



سما بابایی

روزنامه‌نگار موسیقی



ماستویف از حامیان علنی ولادیمیر پوتین و از اعضای «اتاق اجتماعی روسیه» (نهادی تحت نظارت کرملین) است



شوستاکوویچ در تمام عمرش میان وفاداری به هنر، اجبار به سازگاری با دیکتاتوری و تلاش برای بیان مقاومت شخصی در نوسان بود



هربرت فون کارایان از همان سال‌های نخست قدرت‌گیری نازی‌ها، به حزب پیوست

و همین موضوع سبب شد تا موسیقی اش تا مدت‌ها در فضای موسیقی غرب بایکوت شود.

اما تمام موسیقیدانان روس، طرفدار حکومت کمونیستی نبودند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰، دولت شوروی شدت برخورد با هنرمندان را افزایش داد. دکترین ژدانف (۱۹۴۸) که به‌نام آندری ژدانف، مسئول ایدئولوژی حزب کمونیست، ثبت شد، موجی از محکومیت‌را علیه موسیقیدانان بر جسته به‌راه انداخت. آهنگسازانی چون سرگنی پروکوفیف و آرام خاچاتوریان به‌دلیل «فرمالیسم»، یعنی نوآوری‌های هنری و ساختارشکنی‌های موسیقایی، مورد انتقاد شدید قرار گرفتند و آثارشان ممنوع شد. در این دوره، حتی صرف تجربه‌گرایی موسیقایی‌بابی توجهی به‌مضامین میهن پرستانه کافی بود تا یک موسیقیدان به حاشیه رانده شود.

علاوه بر موسیقی کلاسیک، موسیقی پاپ غربی نیز به‌شدت سانسور می‌شد. سبک‌هایی مانند جَز، راک اند رول و پاپ به‌دلیل تداعی با فرهنگ سرمایه‌داری و ترویج ارزش‌های غربی نظیر فردگرایی و آزادی ممنوع بودند. مسئولان فرهنگی شوروی نگران بودند که این موسیقی‌ها جوانان را از «راه درست» منحرف کنند. بنابراین ورود آلبوم‌ها و نوارهای موسیقی غربی به کشور ممنوع بود و بازار رسمی کاملاً تحت کنترل دولت قرار داشت.

در واکنش به این ممنوعیت‌ها، شبکه‌های زیرزمینی برای تولید و توزیع موسیقی ممنوعی شکل گرفتند. یکی از خلافتانه‌ترین و نمادین‌ترین ابتکارها، «موسیقی استخوانی» بود؛ صفحاتی که با استفاده از عکس‌های رادیولوژی دورریختنی تهیه می‌شدند. این صفحات را با دستگاه‌های دست‌ساز ضبط می‌کردند، برگه‌ها را گرد می‌پریدند، وسط‌شان را سوراخ می‌کردند و شیارهای صوتی را روی آن حک می‌کردند. هرچند کیفیت پایین‌تری داشتند، اما امکان شنیدن آثار ممنوعه‌های چون الویس پریسلی یا گروه‌های جَز غربی را فراهم می‌کردند. این صفحات از طریق بازار سیاه و شبکه‌های مخفی دست‌به‌دست می‌شدند و تهیه و فروش آن‌ها مجازات‌های سنگینی به‌دنبال داشت. پس از مرگ استالین در ۱۹۵۳، فضای فرهنگی اندکی بازتر شد، اما سانسور همچنان باقی ماند.

در دهه‌ی ۱۹۸۰، با وجود تحولات اجتماعی و سیاسی، سانسور فرهنگی به‌ویژه در حوزه موسیقی راک ادامه داشت. یکی از معروف‌ترین نمونه‌ها، سرکوب گروه راک کینو به رهبری ویکتور تسوی بود. این گروه محبوب که بیش‌تر آثارش به‌صورت نوارهای زیرزمینی دست‌به‌دست می‌شد، از دید حکومت به‌خاطر اشارات اجتماعی و ساختارشکنانه‌اش خطرناک به‌شمار می‌رفت.

بااین‌حال حتی در همین دوره نیز فضای موسیقی زیرزمینی آن‌چنان رشد کرده بود که سالن‌هایی مانند کلاب راک لنینگراد و لابراتوار راک مسکو پدید آمدند و جوانان در سراسر شوروی شبکه‌هایی را برای شنیدن و نواختن موسیقی محبوب‌شان ایجاد کردند.

نمونه‌ای شاخص از علاقه و اشتیاق مردم به موسیقی غربی، کنسرت گروه متالیکا در سال ۱۹۹۱ در مسکو است که بیش از ۱/۶ میلیون نفر در آن شرکت کردند. این کنسرت عظیم، تنها چندماه پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برگزار شد و به‌نوعی نماد شکست سانسور فرهنگی نظام کمونیستی محسوب می‌شود.

▼ موسیقیدانان در خدمتِ رایش

موسیقی جایگاهی ویژه و ایدئولوژیک در جهان‌بینی نازی‌ها داشت. شکست آلمان در جنگ جهانی اول، تحقیر قرارداد ورسای و بحران اقتصادی پس از آن، فضای لازم برای گسترش این نگاه را فراهم کرد. آن‌ها با داشتن موسیقیدانان بزرگی چون باخ، بتهوون واکنر و هایدن، موسیقی را تجلی خالص‌ترین ارزش‌های آلمانی می‌دانستند.

در این میان موسیقیدانان یهودی مانند آرنولد شوپنبرگ یا کورت ویل، چهره‌های «مخرب فرهنگی» معرفی شدند و اجرای موسیقی توسط یهودیان، حتی اگر مشهور و تأثیرگذار بودند، ممنوع شد. در نتیجه بسیاری از موسیقیدانان برجسته آلمانی- یهودی ناگزیر به مهاجرت شدند که از جمله‌ی آنان می‌توان به «برنولد والتر»، رهبر